

حضرت غصن اللہ الاطهر

« المخلوق من نور البہاء »

جناب عبد الحمید اشراق خادری

مؤسسہ نئی مطبوعات امری

۱۲۷ ہجری



« احیای عالم و اتحاد اہم که از خصائص این دور عظمی است و اعلان وحدت عالم انسانی که
 اعظم و اول مبدء این امر اقوم است و سراپرده آن باید من بعد در قطب امکان پس از اتمام
 انقلابات حالیہ جهان بر حسب نبوت انبیای عظام و بشارات مسطورہ در الواج قیمیہ مالک نام
 مرتفع گردد از برکت شہادت خصیصہ مقدس ربان جمال محسن در عالم امکان تحقق خواهد یافت
 همچنانکہ در ادوار سابقہ یعنی در دور حضرت ابراہیم اسمعیل و در دور حضرت مسیح نفس مقدس
 آنحضرت و در دور فرقان حضرت سید الشہداء و در کور بیان حضرت رب اعلیٰ روحی الشجاعت
 دهم الاطر فداء حاضر و مبادی فدا بہ تفسیر و استخلاص اہل عالم گشتند و بقرابانگاہ فدا نشاند
 در این کور بدیع حضرت خصیصہ اللہ الاطہر بفرمودہ جمال قدم و اہم عظمی جام شہادت را
 بنوشید تا باب تعابرو جہ اہل بہا مفتوح گردد و عالم و عالمیان حیاتی جدید یابند و
 وحدت اصیئہ در جامعہ بشریہ تحقق پذیرد و وحدت عالم انسانی اعلان گردد و عالم ادنی
 آئینہ ملکوت ابہی شود تعالی تعالی مقامہ لم تعظم لم تعزز لم تعالی الباقی لمنیع تعالی تعالی
 اسمہ المبارک الاطر الاخر الافرغ الاشرف البدیع ۰ »

نقل از توفیق مبارک حضرت ولی امر اللہ

۱۴ شہر السائل ۹۶ بدیع - ۲۵ دسمبر ۱۹۳۹

هو الله

حضرت فصن الله الاطهره

"المخلوق من نور البهاء"

۱۲۶۶ هـ ق ۱۲۸۷ هـ ق
۱۸۵۰ م ۱۸۷۰ م

حضرت بهاء الله جل ذكره بسال ۱۲۵۱ هجری قمری (۱۸۳۵ م) ماه جمادی الثانی با سرکار آسیه خانم دختر جناب میرزا اسمعیل وزیر بالروید پسر میرزا محمود بالروید ازدواج فرمودند. سن حضرت بهاء الله در آن وقت هیجده سال و شش ماه بود. از این اقتران سعادت نشان بر حسب شجره نامه موجود هفت فرزند بدنیآ آمد که از آن جمله دو پسر و یک دختر باقی ماند و بقیه در دوران صباوت وفات کردند. اسامی دو پسر و یک دختر که باقی ماندند از اینقرار است :

-۲-

اول - حضرت عبدالبهاء عباس ملقب بسرا الله و-

فصن اعظم که در لیلہ پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هـ ق - ۱۸۴۴ م "یعنی شب بعثت حضرت ربّ اعلی جلّ ذکره" در طهران متولد شدند و پس از هشتاد سال (قمری) بسال ۱۳۴۰ هـ ق - ۱۹۲۱ م در حیفّا صعود فرموده در جوار عرش مطهر حضرت ربّ اعلی استقرار یافتند.

دوم - فاطمه خانم که ببهائیه خانم معروف بودند. این خانم اهل بهاء و شقیقه حضرت عبدالبهاء سه سال بعد از تولد حضرت عبدالبهاء در طهران متولد شدند و در وره عمر تحمل زحمات بسیار فرمودند و چون مادرشان آسیه خانم که از قلم جمالید ملقب الورقه العلیا ملقب بودند بسال ۱۳۰۳ هـ ق در عکا صعود فرمودند، سرکار بهائیه خانم حسبالا مرجمالیدم ملقب ورقه علیا مشتهر گردیدند و عاقبت الامر در تیرماه ۱۳۱۱ هـ ش مطابق یوم الجمال من شهر الکلمات سال ۸۹ بدیع

در حیفابملکوت ابهی صعود فرمودند .
 سوم — میرزا مهدی ملقب بغصن الله الاطهر است
 که سه سال بعد از تولد حضرت بهائیه خانم یعنی
 بسال ۱۲۶۶ هـ ق در طهران متولد شدند و چهار
 ساله بودند که جمال قد موآل و اصحاب حسب الامر
 ناصرالدین شاه قاجار بسال ۱۲۶۹ هـ ق از طهران
 بعراق عرب سرگون شدند و چون وقت عزیمت مصادف
 با زمستانی سخت بود و بیم خطر میرفت حسب الامر
 جمال قد مجل جلاله میرزا مهدی غصن اطهر در طهران
 بماند و دختر عمه جمال قد مریم که زوجه میرزا رضاقلی
 حکیم برادر جمال قد بود عهده دار نگاهداری و
 پرستاری آن طفل چهار ساله شدند . هفت سال
 از این مقدمه گذشت و بسال ۱۲۷۶ هجری قمری
 میرزا مهدی غصن اطهر را که در آنوقت ده سال
 داشت از طهران به بغداد بردند و سرکار
 آسپه خانم والده ماجده غصن الله الاطهر پس از

هفت سال که مبتلی بفراق فرزند بودند از شهید وصال
 فرزند ارجمند شیرین کام گشتند و شرح این قضیه
 در مثنوی نبیل زرندی مذکور است .
 جمال مبارک برادری داشتند (ابی واقعی) موسوم
 به میرزا مهدی که پیش از تولد غصن اطهر به چند سال
 صعود کرده بود و چون غصن الله الاطهر متولد شد
 جمال قد جل جلاله بیاد برادر خود نام طفل نوزاد
 را میرزا مهدی نهادند که همان غصن اطهر باشد .
 بتصریح نبیل زرندی از همان اوان صباوت آثار جلال
 و متانت و روحانیت و جذابیت از سیمای مبارک
 غصن الله الاطهر آشکار بود نبیل میگوید قوله :
 گرچه اندر ظاهر از اطفال بود
 لیک وجهش مشرق اجلال بود
 در وفا و مهر و حلم و حوصله
 متصف بر وصف ابهی یکدله

گرچه عالم را رخسیر نور داشت لیک دست قدرتش مستور^{شست} داشت
 در عزیمت از بغداد باسلامبول وادرنه همه جافضن الله
 الا طهر همراه بود و در ارض ستر (ادرنه) بتدریج مقامات
 معنویه مستوره در روح آن حضرت آشکار گردید نبیل فرموده
 که در سال آخر توقف هیکل مبارک در ادرنه من بحضور مبارک
 رسیدم و پس از آن با حضرت فاضل اطهر از نزد یک معاشر
 شدم و از بیانات ثرا مبارک پیچیدم و انوار الهیه را در سیمای
 ملکوتی آنحضرت مشاهده کردم و میگویند:
 هر که دیدی سن او با آن بیان قدرت الله را در او دیدنی
 در آن ادرنه خاتمه یافت و جمال قدم جل کبریائه با آل و
 اصحاب در سجن عکا مستقر شدند. فاضل الله الا طهر
 اغلب اوقات بحضرت رب الآیات توجه مینمود و بدعا و راز و نیاز
 میبرد اخت و نیزگاهی حسب الامر الهی بنوشتن آیات و
 نگارش وحی خلاق الارضین و السموات مشغول میشد یعنی
 کاتب وحی حضرت رحمن بود و مورد عنایات بی پایان .
 جه المبارك واصحاب در جمادی الاولی سال ۱۲۸۵ هـ ق

در حالیکه از سن مبارکشان ۵۳ میگذشت وارد سجن عکا
 شدند و بعد از دو سال یعنی سال ۱۲۸۷ هـ ق واقعه
 عجیبهای پیش آمد و شرح این واقعه مؤلفه با قلم اندوه و اشک
 خونین در تاریخ امرالله ثبت شد. فاضل الله الا طهر بتقرر
 معمول شامگاهان بمحض مبارک میرسید و بکتابت وحی
 میپرداخت و سایر اوقات بدعا و مناجات مشغول بود و
 چون بمناجات مشغول میشد در حین تلاوت مناجات
 مشی میفرمود و چشمهای خود را میبست تا مشاهده ماسوی الله
 او را از مشاهده آثار باهره تجلیات شمس حقیقت بخود
 مشغول ندارد .
 سال قمری ۱۲۸۷ شروع شد ماه محرم الحرام و ماه صفر المظفر
 آن سال هم گذشت و ماه ربیع الاول آغاز شد. روزی چند
 گذشت تا شب جمعه ۲۳ ربیع الاول فرارسید و در اینوقت
 از سن مبارک فاضل الله الا طهر قریب ۲۲ سال میگذشت
 بنا بگفته نماند زندی چون از شب جمعه ۲۳ ربیع الاول سال
 ۱۲۸۷ هـ ق مقدار نیم ساعت گذشت حضرت

فصن الله الا طهر حسب المعمول بمحضر مبارك —
جمال قدم جل کبریا نه شتافت تا بکتابت وحی مشغول
شود . جمال مبارك فرمودند " امشب باتوکاری نیست
بهتر است که بهشت بام بروی و بمناجات مشغول شوی "
فصن الله الا طهر از محضر مبارك خارج شد و بهشت بام
رفته بتلاوت آیات مشغول شد . روی بام مشی میفرمود
و چشم از ماسوی الله پوشیده بقرائت قصیده عزز —
ورقائیه که در سلیمانیه از لسان حضرت کبریائی جاری
شده بود . پرد اخت انوار عشق سراپای وجود شرافرو گرفت
و شجره وجودش از نار محبت الهیه مشتمل گردید .
ابیات قصیده ورقائیه رایکایک بالحنی شیرین و آوازی
پست و حزین میخواند :

أَجْذَبَتْهُ بَوَارِقُ انْوَارٍ طَلَعَتْ
لَهُ زَوْفِهَا كُلُّ الشَّمْسِ تَخَفَّتْ
خواند و خواند . اشکش جاری بود و آهش سوزان چشم
از بهان بر بسته و به جمال حضرت کبریائی گشوده . . . »

در روی بام جا بجا روزنه ها بود که نور آفتاب و هوا از آنها
بطبقه زیرین داخل میشد و سعت روزنه بقدری بود که
اگر پائی کسی می لغزید بی اختیار تعادل از دست
میداد و بزمیافتاد .

فصن الله الا طهر در حین مشی که ابیات قصیده
را میخواند باین بیت رسید که فرموده قوله تعالی :

بَسَطْتُ بِكُلِّ الْبَسَطِ لِقَاءَ رَجُلِهَا

عَلَى صَدْرِي وَ هَذَا مِنْ أَوَّلِ مَنِيَّتِي

مضمون این بیت عجیب سوز و گدازی بی سابقه در وجود
فصن اطهر الهی ایجاد کرد صدایش می لرزید ، اشکش
میریخت ، چشمانش بسته بود و بیخبر از همه کاینات —
بمشی خود ادامه میداد و بیت مزبور را مکرر میخواند
و میگریست ناگاه در حال بیخودی که مستغرق در پای
عشق بود پایش بلغزید و از روزن بزمیافتاد و صدق کامل
همان بیت مبارك شد که فرمود :

بَسَطْتُ بِكُلِّ الْبَسَطِ لِقَاءَ رَجُلِهَا عَلَى صَدْرِي . .

نبیل زرندهی بد گرا بنمطلب که میرسد غوغائی برآه
 میانند از دسرا پا مشتعل میشود ابیاتش بسیار سوزناک
 است. از هر مصرعش خرم خرم آتش میریزد و -
 صاحب نظران را شور و حالی دیگر میبخشد . . .
 باری صدای سقوط در اطراف آن محل که جایگاه سقوط
 بود پیچید، آل الله از استماع آن صدای مهیب مضطرب
 شدند هر کس از دیگری میپرسید این صدا چه بود ؟
 همه از اطرافها بیرون ریختند قیامتی برپا شد . برادر خواهر
 قوم و خویش همه آمدند اطراف فصن الله را گرفتند .
 اشکها جاری بود " همه فریاد میزدند و ناله میکردند . . . "
 ناگهان مثل اینکه قیامت از نو برپا خاست مادر مهربان
 فصن الله بود که با حالتی زار و چشمی گریان و قدی خمیده
 و رنگی پریده خود را ببالین نور دیده اش رسانید و چون
 نگریست که پسرش فرقه در خون است ناله ای کرد و از هوش
 رفت فصن اطهر با آن همه ناتوانی و ضعف مادر را در
 آغوش گرفت. پس از مدتی منتسبین و حاضران همگی

مقدس فصن اطهر را از انجا برداشتند و در میان بستر
 نهادند . حضرت فصن اعظم عبد البها عباس با چشم
 اشکبار بحضور جمال قدّم مشرف شدند و چهره عبودیت
 برخاک آستانش نهادند و خواستار شفا شدند جمال قدّم
 واسم اعظم بفصن اعظم فرمودند " یا غصنی الاعظم
 کُذِّعَ بَرِّیَّةٌ " یعنی کار را بر خداوند واگذار که هر طور
 حکمتش اقتضا میکند مجری میدارد. غصن اعظم سر
 تسلیم نهادند و دیگران را برضای الهی متوجه ساختند.
 نبیل فرمود که در این هنگام حضرت آسیه خانم مادر
 داغ دیده غصن الله الاطهر بحضور جمال مبارک مشرف
 شدند و سر بآستان عظمتش نهادند و عرض کردند
 پرورد گارا امیدوارم که این قربانی را از من قبول فرمائی.
 جمال قدّم آسیه خانم را مورد عنایت قرار دادند و بصر
 و شکیبائی امر فرمودند آسیه خانم عرض کردند آنچه
 رضای جمال مبارک است همان مطلوب و محبوب است.
 سپس از غصن اطهر پرسیدند که اگر میل داری و میتوانی

تو را بمحض جمالِ قدم بهریم و گرنه از ساحت اقدس -
درخواست شود که عنایت فرمایند و بهالین تو آیند.
فصن اطهر فرمود هر چه اراده جمالِ قدم باشد همان
محبوب جان من است و مطلوب روان من بهینید تا
اراده مبارک چه باشد ؟ چون مراتب را بحضور مبارک
عرض کردند هیکل مبارک بهالین فصن اطهر تشریف
بردند و او را بعنايات الهیه مستبشر داشتند و سپس
امر فرمودند که همه حاضرین بیرون رفتند و تنها حضرت
کبریا بهالین آن دل داده راه و فاساعتی تشریف
داشتند دیگر خدایند که در آن احوال حق چه
فرمودند و فصن الله الا طهر چه شنیدند بقول نبیل زرندی:

عاشق و معشوق با هم در عیان

گفتگو کردند بی نطق و بیان

کاند رانج راه نی بیگانه را

شاه خلوت کرد خلوت خانه را

پس از ساعتی جمالِ قدم جل کبریا تشریف بردند

بالا خره آن شب سپری شد آری شب غم گذشت و
صبح ماتم طلوع کرد جمالِ قدم دستور داد بهودند
که آن خبر وحشت اثر را در آن شب با حبابی دیگر
اطلاع ندهند زیرا راضی بنا را حتی احباب بودند
و چون شب گذشت و صبح طالع شد دستور
دادند که آن واقعه را با اطلاع احباب الهی
برسانند یاران الهی که خبر یافتند همه مجتمع -
شدند و رستاخیز عظیمی برپا شد همه چشمها
در پای خون بود همه احباب بحضور حضرت فصن اطهر
مشرف شدند و ناله و فغان داشتند فصن الله الا طهر
همه را بصبر و شکوایی و رضا بقضای الهی هدایت
میفرمودند و از یکایک خدا حافظی میکردند و عذر
خواهی مینمودند و همه از این همه مواهب و الطاف
غرق شرم و خجلت بودند حالت فصن اطهر از
همان حین سقوط بسیار و خیره بود و لکن عنایت جمال
قدم ساعتها مهلت داد تا اهل حرم و احباب

آخرین دیدار از فصن الله الا طهر بعمل آوردند و این
خود لطف و عنایت جمال قدس بود بر بندگان خود . . .
باری جمال قدس جل جلاله حضرت فصن الله اعظم
فرمودند که بروید و از فصن اطهر عیادت کنید از طرف
من و با و بگوئید که میل و آرزوی توجیست ؟ آیا
میخواهی تو را شفا بخشم و در این دنیا زنده بمانی ؟
اگر چنین است بحق تو را شفا بخشد و عمر طولانی دهد
چون حضرت فصن اعظم پیام الهی را بفصن اطهر
ابلاغ فرمودند چهره فصن الله الا طهر مانند گل
شگفته شد و پس از اظهار محویت و فنا و عبودیت
خالصانه حضرت فصن اعظم گفتند که من آرزوی
جز رضای الهی ندارم و لكن يك درخواست از محضر
مبارک دارم و امیدوارم که بفضل و لطف خود آن را تحقق
بخشد و آن اینست که نبیل زرنندی و جمعی دیگر از احبای
الهی که بقصد تشرف بحضور مبارک جمال اقدس الهی
از راه دور معکآمدند بواسطه عناد اعداء و ظلم

ستمکاران از موهبت تشرف باستان مبارک محروم مانده
و ستمکاران آنان را از شهر بیرون کرده اند و اینک میباید
حصول تشرف مدتی است در خارج عکاد رکوه و بیابان
حیران و سرگردانند و منتظر ظهور رحمت بی پایان
این بنده را از درگاه حضرت کبریا تنها تمنّا آنست که
ابواب سجن گشوده شود و مشکلات حالیه مرتفع گردد
و نبیل زرنندی و سایر یاران الهی بفوز لقا فائز شوند
جمال قدس جل جلاله استدعای فصن اطهر را قبول
فرمودند و آیات مبارکات بسیار در آن ایام از قلم قدس
در باره فصن الله الا طهر عز نزول یافت.

باری حضرت فصن الله الا طهر پس از سقوط از پام بیست
و ساعت زندم بودند و پس از آن بساحت قدس موحانان
طهران فرمودند . در میان قشله خیمه ای برپا کردند
تا جسد مطهر فصن اطهر را غسل دهند پیراهن پیر
خون را از جسد مطهر بیرون آوردند و جناب آقا میرزا حسن
آن پیراهن را بر سر نهادند و بسید و گوشت و گریه کردند و همه

احباب بگریه افتادند و میرزا احسن از شدت هیجان بیهو
شد و پس از آنکه حالت خود را باز یافت متصدی غسل
بدن مبارك حضرت غصن الله الا طهر گردید .

این آقا میرزا احسن پسر عموی جمال مبارك بود و نام پدرش
میرزا زین العابدین بوده است جناب آقا میرزا احسن
مزبور از جمال قدم جلّ جلاله الواح بسیار دارد و از جمله در
مجموعه اقتدارات لوحی که مصدّر جمله "ای پسر عم محمد
کن خدا را . . ." است باعزاز همین آقا میرزا احسن است
جمال قدم بمشارالیه در اوقات تشرّفش هفتاد لوح دادند
که در ایران بصاحبانش برساند و لکن مشارالیه صعود کرد
والواح مزبور بصاحبانش نرسید و همه آن الواح بدست
شاه سلطان خانم که همشیره جمال قدم بود و از مادر
جدا بود افتاد و مشارالیه با یحیی ازل رابطه داشت
و با امرالله عناد میورزید شرح این موضوع را جمال مبارك
در لوح ابن الذئب و در لوح دیگری که در مجموعه اشراقا
مندرج است بیان فرموده اند (ص ۱۰۱ مجموعه اشراقات)

باری آقا میرزا احسن از ارض اقدس وارد طهران شد و
عوانان ستمکار او را بزند ان افکندند و پس از مدتی
از زندان خلاص شد و بتاکنور رفت و در آنجا صعود فرمود .
باری پس از غسل و تکفین جسد مطهر غصن اطهر را در
قبرستان معروف به نبی صالح که در شمال عکابود بردند
و دفن کردند و بمحض آنکه جسد مطهر را در قبر نهادند
زلزله خفیفی رخ داد نبیل زرنیدی میگوید که من واسم الله
المهدی و آقا محمد علی (علی بعد نبیل) در ناصره بودیم
که دیدیم زلزله شد ولی خفیف بود و مدت سه دقیقه
طول کشید و همه مردم مضطرب بودند و بعد که
خبر صعود حضرت غصن اطهر در ناصره به ما رسید علت
اصلی را دانستیم (نبیل و همراهانش در آن ایام اجازه
ورود بعمکاند داشتند و آنها را ما موران دولتی از عکا
خارج کرده بودند) . جمال قدم جلّ جلاله فرمودند که
اهتزاز زمین بواسطه آن بوده که ودیعه الله و امانت

الهیہ را با وسپردہ اند . . . طولی نکشید کہ ابواب سجن
مفتوح شد و موانع بکلی مرتفع گردید و احباب محضر مبارک
مشرف میشدند و اینهمه بر اثر فدائیدن حضرت غصن اللہ
الاطہر بود در همین سال ۱۲۸۷ بود کہ هیکل مبارک از
قشلہ عکا خارج شدند . الواح متعدّدہ چنانکہ اشارہ
شد در بارہ حضرت غصن اطہر از قلم حضرت کبریائی -
نازل شدہ و زیارتنامہ ای شرف نزول بخشیدہ است
قوله تعالی :

” هَذَا يَوْمٌ فِيهِ اسْتَشْهَدَ مَنْ خُلِقَ مِنْ نَوَابِهَا أَزْكَانَ
مَسْجُونًا بِأَيْدِي الْأَعْدَاءِ عَلَيْكَ يَا غُصْنَ اللَّهِ ذَكَرَ اللَّهُ وَثَنَائِهِ
وَثَنَاءُ مَنْ فِي كِبَرِوتِ الْبَقَاءِ وَثَنَاءُ مَنْ فِي مُلْكُوتِ الْأَسْمَاءِ
طَوْبِي لَكَ بِمَا وَفَّقْتِ بِعِثَاقِ اللَّهِ وَعَهْدِهِ إِلَيَّ أَنْ قَدْ يَسَتْ
نَفْسُكَ أَمَامَ وَجْهِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْمُخْتَارِ أَنْتِ الْمَظْلُومِ
وَجَمَالِ الْقِيَوْمِ قَدْ حَمَلْتِ فِي أَوَّلِ أَيَّامِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
مَا نَأْخُذُ بِهِ إِلَّا شَيْئًا وَتَرَكْزِلَتِ الْأَرْكَانُ طَوْبِي لِمَنْ
يَذْكُرُكَ وَيَتَقَرَّبُ بِكَ إِلَى اللَّهِ فَالِقِ الْأَصْبَاحِ . انتهى

سقوط غصن اطہر لیلہ جمعہ ۲۳ ربیع الاول و صعود حضرت
غصن اطہر در عکا غروب روز ۲۳ ربیع الاول ۱۲۸۷ هـ . ق -
مطابق روز ۲۳ جون سال ۱۸۷۰ م . بود .
بشرحی کہ ذکر شد حضرت غصن اطہر را پس از صعودش
در قبرستان نبی صالح مدفون ساختند و شانزدہ سال
بعد ہم آسپہ خانم ام گرامی آن حضرت را در ہمسایان
گورستان مدفون ساختند سالہا گذشت تا آنکہ ارادہ -
مقدسہ حضرت ولی امر اللہ شوقی ربانی جَلَّ سُلْطَانُہ
بر حسب مشیت الہیہ بر آن قرار گرفت کہ رمی حضرت
آسپہ خانم و حضرت غصن اللہ الاطہر را از قبرستان مطہور
عکابد امنہ جبل الرب کوہ کرم منتقل فرمایند شرح این
موضوع را حضرت امۃ البہاء روحیہ خانم ایادی امر اللہ
در کتاب گوہر یکتا مرقوم فرمودہ اند در آن آیام پس از -
انتقال رمسین اطہرین از عکا بکوہ کرم توقیع مفسّل
و منیع از قلم هیکل مقدّس حضرت ولی امر اللہ جَلَّ سُلْطَانُہ
نازل گردید و انتشار یافت کہ در بین یاران بلوچ انتقال

رسمین معروفست. تاریخ صد و راین توقیع منیع چهاردهم
شهرالمسائل سال ۹۶ بدیع مطابق ۲۵ سامبر سال
۱۹۳۹ میلادی و سال ۱۳۱۸ ه. ش. است هیکل
مبارک در این توقیع منیع درباره مقام رفیع حضرت
آسیه خانم و غصن الله الاطهر شرحی مبسوط بیان
میفرمایند والواح منیعه جمالقدم را که باعزاز آسیه خانم
و غصن الله الاطهر نازل شده ذکر فرموده اند والواح منیعه
حضرت مرکز میثاق را مندرج ساخته اند و داستان انتقال
رسمین را مشروحاً و با جلال و ابهتی عظیم بیان
فرموده اند. این لوح منیع بسیار مهیمن است از جمله
میفرمایند قوله الا حلّی :

"یا احبا الله این دو کنز ثمین اعلی و یادگار جمال
اقدس ابهی بودیعه ثالته یعنی سليلة البهائو -
بقیه یادگار حضرت عبدالبهاء منضم گردید و در بقعه
واحد در نقطه مرتفعه ای در جوار مطاف ملا اعلی
و مقابل قبله اهل بهامدینه منوره عکا و روضه مقدسه

مطهره نورا استقرار یافت و در ظل این مراقد شریفه
رمحرم من طاف حولہ الا سماء نیز مد فون گشته کرم
الهی از این شرف عظمی در اهتزاز است و کوم الله
از این موهبت کبری بچنگ و ترانه مساز...
و نیز در همین لوح مبارک درباره غصن الله الاطهر
میفرمایند :

"غصن جلال حنظل جفارا چون غسل مصفی بنوشید و
از سد باب لقابروجه اهل بهابنالید و بزارید. شب
وروز بر خدمت آب آسمانی قیام نمود و راقم آیات
وحی الهی گشت و از عالم و عالمیان چشم بر بست
و در بحر بیانش مستغرق شد از هستی خود بیزار شد
و بجمال شردل بست. رنجور و علیل گشت و عاقبه الامر در
عنفوان شباب متوجّه الیه منقطعاً عن دونه مستغرقاً
فی بحر کلماته متمنیاً بکلیته الفداء انجذاباً الی -
ملکوتہ بمظلومیت بی منتهی خود را فدای جمال ابهی

نعود وتاج شهادتكبرى برسر نهاد وباین بیان مبارک
أحلّی که از قلم اعلی صادر، مفتخر گشت " هذا حین فیہ
یفسلون الابن أمام الوجه بعد الذي قدیناه -
فی السجن الاعظم بذلك ارتفع نحيب البكاء من
اهل سراح الابهي ونوح الذين حبسوا
مع الغلام في سبيل الله مالك يوم الميعاد "
وهمچنین میفرماید :

" هذا يوم فيه استشهد من خلق من نور البهاء اذ كان
مشجونا بايدي الأعداء "
وايضا میفرماید :

" يا ميم المجد انت ارتقيت بروح وريحان ومحبك في
الاحزان كذلك قضى الرحمن انه لهوالمهيمن القيوم .
ان ياهاه الهوية قصدت معارج القدس وتركبت
الدنيا في سبيل ربك أشهد انك انت الذي ارتقيت
الى مقام محمود وأشهد انك رجعت مظلوما الى مقرك .
طوبى لك وللذين تمسكوا بهديك الم محمود ان ياد ال

الابدية قد تشرفت بك تلك الارض وما حولها انك
انت وديعة الله وكنزه في هذه الدار سوف يظهر
بك ما اراد انه لهو الحق علام الغيوب باستقرارك
على الارض تزلزلت في نفسها شوقا للقاءك كذلك
قضى الامر ولكن الناس لا يفقهون ان يايا -
القد مية طوبى لك بما انفتحت روحك في السجن
الاعظم بعد الذي كنت بين ايدي الذين كفروا
بالله في اليوم الموعود انا لنذكر اسرار صعودك -
لينتبهن اهل الرقود ويشعلن الوجود بنار
ذكر اسمي العزيز الود . "

همچنین در یکی از مناجاتهای صادره از قلم نیر آفاق -
روحی لرشحات قلمه الاعز فدا این بیان افخم نازل
" سبحانه اللهم يا الهی ترانی بین ایدی الأعداء
والابن محمديده امام وجهك يا من بيده ملكوت
الاسماء ايرب قديت ما عطينتني لحيوة العباد
واتحاد من في البلاد . اي ياران الهی ملاحظه نمايد

این بیان در این مناجات چه مقدار عظیم است و این رتبه و مقام
 بجه حدی رفیع و جلیل بنص صریح میفرماید: "فَدَيْتُ مَا
 اعْطَيْتَنِي لِحَيَاةِ الْعِبَادِ وَاتِّحَادٍ مِنْ فِي الْبِلَادِ" احیای عالم
 و اتحاد ام که از خصائص این در اعظم است و اعلان وحدت
 عالم انسانی که اعظم و اول مبدء این امر اقوم است و سر پرده
 آن باید من بعد در قطب امکان پس از اتمام انقلابات حالیه
 جهان بر حسب نبوات انبیای عظام و بشارات مسطوره
 در الواح قیمه مالک انام مرتفع گردد از برکت شهادت فصن
 مقدس ربان جمال رحمن در عالم امکان تحقق خواهد
 یافت همچنانکه در ادوار سابقه یعنی در در و در حضرت
 ابراهیم اسمعیل و در در و در حضرت مسیح نفس مقدس آنحضرت
 و در در و در فرقان حضرت سید الشهداء و در در و در بیان حضرت
 رب اعلى روحی لرشحات مهم الا طهر فدا حاضر و مہیای
 فدا جهت تطہیر و استخلاص اهل عالم گشتند و به
 قربانگاه فدا شتافتند در این کور بدیع حضرت
 فصن الله الا طهر بفرموده جمال قدم و اسم اعظم جسام

شهادت را بنوشید تا باب لقاب و جده اهل بهاء مفتوح گردد
 و عالم و عالمیان حیاتی جدید یابند و وحدت تاصلیه در
 جامعه بشریه تحقق پذیرد و وحدت عالم انسانی
 اعلان گردد و عالم ادنی آئینه ملکوت ابہی شود. تعالی
 تعالی مقامه المتعظم المتعزز المتعالی البازخ
 المنیع تعالی تعالی اسمہ المبارک الا طهر الا عز الا رفیع
 الا شرف البدیع. انتہی

و نیز حضرت ولی امر الله جل سلطانہ در لوح قرن بدیع
 "گاد پسریای" در نسخه اصل انگلیسی صفحه ۱۸۸ در
 باره شهادت حضرت فصن اطهر شرحی نسبت مفصل
 بیان فرموده اند و در این مقام بذکر چند نکته که در آن
 توقیع منیع مند رجست مبادرت میشود. "هیکل مبارک
 بیانی باین مضمون میفرمایند. . . میرزا مهدی ملقب
 بفصن الله الا طهر برادر حضرت عبدالبهاء و از جمله
 کاتبین وحی جمال اقدس ابہی بودند که در حین شهادت
 بیست و دو سال از عمر مبارکشان میگذشت. آن فصن

برومند تا خاتمه زندگانی در مصائب و بلاهای وارد هر چه مال
 اقد سرباهی شریک بود . . . در هنگام شام که بالای بام قشله
 مشغول مناجات بود از روزنه‌ای که برای ورود نور به جره
 زیرین تعبیه شده بود به زیر افتاد و در حین سقوط بدن و
 اعضای سبک و کشیده بر خورد با صند و چوبین که در آن
 محل بود آزرده و کوفته گردید و شدت صدمه خورد
 و بعد از ۲۲ ساعت در یوم ۲۳ ربیع الاول ۱۲۸۷ هجری
 مطابق ۲۳ ژوئن ۱۸۷۰ میلادی بملکوت ابهی صعود
 فرمود . . . و با مأمورین قشله بخارج شهر انتقال یافت
 و در محلی جوار مقبره نبی صالح مدفون شد و پس از گذشت
 هفتاد سال رمس اطهرش با رمس ماد ریزرگوارش بکوه
 مقدس کرمل منتقل گردید و در سایه مقام مقدس تباعلی و
 نزد یک آرامگاه خواهد راجمند و بزرگوارش حضرت ورقه علیا
 استقرار یافت. انتهى

حسب الامر مقدس و محفل روحانی ملی بهائیان ایران این
 عبد اشراق خاوری به تمهید و نگارش این مختصر توفیق یافت.
 در ده شهر الجمال ۲۲ بدیع